

لوکری آخرین فیلسوف مشائی سینوی

مقصود محمدی *

چکیده

ابوالعباس، فضل بن محمد لوکری، ادیب، ریاضیدان و فیلسوف برجسته قرن پنجم هجری است. وی به یک واسطه، شاگرد شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا، یعنی شاگرد بلاواسطه بهمنیار و به سه واسطه، استاد خواجه نصیر طوسی بوده است. لوکری ادیب صاحب نامی بود که به دو زبان فارسی و عربی شعر میسرود. او دیوانی داشته که تنها ابیات معدودی از آن بجا مانده است. علاوه بر این وی رساله‌یی دارد که در آن، اصول همه علوم حکمی، یعنی منطق، طبیعیات، الهیات، ریاضیات و حکمت عملی را بزبان فارسی به نظم کشیده و به نثر سلیس فارسی شرح داده است.

لوکری ریاضیدان برجسته‌یی بود که با همکاری چند نفر از ریاضیدانان و ستاره‌شناسان معروف مانند: خیام نیشابوری، خازنی، اسفزاری و واسطی مأمور زیج و تنظیم تاریخ جلالی ملکشاهی شد و در رمضان سال ۴۷۱ ه. ق آغاز فروردین را به اول «حمل» بردند.

او یکی از فلاسفه بزرگ قرن پنجم هجری بود که به فلسفه مشاء تسلط کامل داشت و موجب اشاعه فلسفه در خراسان بزرگ شد و شاگردان برجسته و صاحب نامی را مانند قطب الزمان طبسی مروزی،

۱۱

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج؛ Mmohammadi@Kiau.ac.ir *



لوکری آخرین فیلسوف مشائی سینوی

سال دوم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۰

عبدالرزاق ترکی و شرف الزمان ایلاقی و غیره آموزش داد. وی بعنوان کتاب درسی یک مجموعه کاملی از همه علوم حکمی فلسفه مشاء بنام *بیان الحق بضمن الصدق* تألیف کرد. این کتاب تلخیصی است از همه مسائل اصلی فلسفه مشاء - از ارسطو تا بهمنیار - و البته در عین تلخیص، شرح کاملی از همه این مسائل است که دانشجویان فلسفه را از همه کتب مفصل و مختصر بینیاز میکنند.

حیات لوکری مقارن با دوران حکومت غزنویان و سلجوقیان یعنی دوره انحطاط علوم عقلی بود و در نهایت با ظهور ابو حامد محمد غزالی دشمن قسم خورده فلسفه، سلسله فلاسفه مشاء با لوکری بی پایان رسید و او آخرین فیلسوف مشائی بمعنای اخص بود. البته باید افزود با اینکه علوم عقلی از این حادثه آسیب فراوان دید ولی پس از مدتی مجهزتر بمیدان آمد.

کلید واژه‌ها: لوکری، ابن سینا، فلسفه مشائی، حوزه خراسان، *بیان الحق بضمن الصدق*

* * *

مقدمه

سیر فلسفه در جهان اسلام همواره با مشکلات و تضییقاتی همراه بوده که توسط قشریون اهل حدیث و سنت ایجاد میشد. اما در عین حال در برهه‌هایی از زمان شرایط نسبتاً مناسبی پیدا شد و به نخبگان جامعه فرصت داد که بتوانند در علوم عقلی تحقیق و نظریه‌پردازی نمایند. این فرصت بخصوص از اواخر قرن سوم تا اواخر قرن چهارم هجری در ایران با حمایت حاکمان دانش‌دوست ایرانی فراهم گردید. در همین زمان بود که دانشمندان و فلاسفه بزرگی مانند: فارابی، رازی، بیرونی و ابن سینا ظهور کردند و آثار افتخارآمیزی در فلسفه، ریاضی و طب به جهان علم و دانش بشری عرضه داشتند. ولی متأسفانه با به قدرت رسیدن متعصبین قشری از اوایل قرن پنجم هجری انحطاط علوم عقلی آغاز گردید. فلاسفه منزوی شدند و فلسفه به محاق رفت، اما نابود نشد زیرا دانشمندان و حکمای متعهدی بودند که کوشش میکردند در جلسات خصوصی، علوم عقلی را به دانش‌طلبان مستعد آموزش دهند و بدینوسیله علوم عقلی را به نسلهای بعدی منتقل نمایند.

یکی از این حکما ابوالعباس لوکری بود که در قرن پنجم هجری در سختترین

۱۲



شرایط - یعنی در زمانی که همه عوامل تبلیغاتی متعصبین اهل حدیث علیه فلسفه بسیج شده بود - با گردآوری و تلخیص اصول فلسفه و آموزش آن، خدمت بزرگی در جهت بقا و انتقال علوم حکمی انجام داد. او ناظر ناجوانمردانه‌ترین حملات توسط ابوحامد محمد غزالی بر فلاسفه بود. غزالی بزرگترین دشمن قسم‌خورده فلسفه بود که علناً فلسفه را تحریم و فلاسفه را تکفیر مینمود.

این نوشتار در دو بخش: معرفی لوکری و اشاره کوتاهی به سیر علوم عقلی در جهان اسلام تا عصر لوکری تنظیم شده است. در این مقاله عواملی که موجب گردید حلقات سلسله فلاسفه مشاء پایان برسد مورد بررسی قرار گرفته است، اما راز بقای فلسفه و تداوم آن باید در تحقیق دیگری مورد بررسی قرار گیرد.

بخش اول

لوکری ادیب، فیلسوف و ریاضیدان

ابوالعباس فضل بن محمد لوکری ادیب معروف، فیلسوف فرزانه و ریاضیدان دانشمند، به یک واسطه شاگرد شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا بوده؛ بدین معنی که او شاگرد بهمنیار بن مرزبان آذربایجانی و بهمنیار نیز شاگرد ابن سینا بوده است.^(۱) از طرف دیگر، خواجه نصیر طوسی، حکیم معروف، به سه واسطه شاگرد وی محسوب میشود، زیرا خواجه در علوم عقلی شاگرد فریدالدین داماد و فریدالدین شاگرد سید صدرالدین و وی از شاگردان فضل‌الدین غیلانی و غیلانی نیز از شاگردان ابوالعباس لوکری بوده است.^(۲) لوکری ادیبی صاحب نام بوده و به دو زبان عربی و فارسی شعر میگفته است. استاد نفیسی مینویسد: «لوکری دیوانی داشته است که اینک در میان ما نیست.»^(۳) علاوه بر این، وی اصول و قواعد کلی منطق و فلسفه و ریاضی را به نظم کشیده که در شرح آثار او خواهد آمد.

لوکری به همه فنون علم حکمت و دقائق آن عالم بود^(۴) و در میدان حکمت بر اقران خود (خیام و ابن کوشک و الواسطی) برتری داشت و کسی به گرد او نمیرسید؛ وی از میان گروه چهار نفری که حکمای بزرگ و برگزیده عصر بودند، از همه، سر و برتر بود.^(۵) او علوم حکمت را در خراسان انتشار داد و بسیاری از حکیمان خراسان شاگرد او بودند.^(۶) در تاریخ ایران کمبریج مینویسد:

۱۳



لوکری آخرین فیلسوف مشائی سینوی

در میان مهمترین فلاسفه دینی عصر سلجوقی، چند تن را بخصوص میتوان نام برد: یکی از آنها ابوالعباس فضل بن محمد لوکری مروی یکی از شاگردان شاگرد ابن سینا، موسوم به بهمنیار است ... لوکری در فلاسفه ایرانی آن عصر نفوذ عظیم داشت، زیرا وی شاگردان پرشماری داشت ...^(۷)

لوکری علاوه بر اینکه یک ادیب زبردست و فیلسوف دانشمند بود، در ریاضیات و نجوم نیز دست داشت؛ چنانکه نقل شده است: وی در سال ۴۶۷ ه. ق. با همکاری خیّام، عبدالرحمان خازنی، ابوالمظفر اسفزاری و میمون بن نجیب واسطی مأمور زیج و تنظیم تاریخ جلالی ملکشاهی شد و در رمضان ۴۷۱ ه. ق. آغاز فروردین را به آغاز حمل بردند.^(۸)

تولد و وفات لوکری

لوکری - احتمالاً - در اوایل قرن پنجم هجری در روستای لوکر^(۹) از توابع شهر مرو چشم به جهان گشود. وی از خاندان اصیل و از بزرگان روزگار خود بشمار میرفته است.^(۱۰) لوکری در سن پیری حس بینایی خود را از دست داده و در آخر عمر خویش اظهار یأس و نومیدی کرده است. بییهقی مینویسد:

از کسی - که به صدق گفتارش اعتماد دارم - شنیدم که لوکری در آخر عمرش میگفته: «من از ازدیاد در علم و معرفتم ناامید گشته‌ام و بعلت ضعف و ناتوانی و نابینایی، افزودن دانش بیش از آنچه تاکنون بدست آورده‌ام، برایم مقدور نیست، از اینرو مشتاق دار آخرت گشته‌ام.» این گفته را بارها تکرار میکرده، تا اینکه به شاگردان و اطرافیانش مسلم گشت که وی اشتیاق شدید به دار آخرت پیدا کرده است. روزی چنین اتفاق افتاد که وی سربرپائی خورد، یکی از شاگردانش او را به حمام برد و همین، سبب بروز مرض موتش گردید. در این حال یکی از شاگردانش او را معالجه میکرد و او میگفت: مرا بر خدایم واگذار که اگر شفا دهد امر از آن اوست و اگر بمیراند باز حکم با اوست و من جز خواست و اراده خداوند تعالی چیزی را برنمیگزینم.^(۱۱)

در مورد تاریخ وفات لوکری بین تاریخ‌نویسان اختلاف است؛ مدرس تبریزی تاریخ وفات وی را سال ۴۵۸ ه. ق. میداند^(۱۲) که قطعاً نمیتواند درست باشد، زیرا سال ۴۵۸ ه. ق. تاریخ وفات بهمنیار، استاد لوکری است و ما میدانیم که لوکری سالها بعد از فوت استاد، زنده بوده و در اثر بزرگ خود بیان الحق بضممان الصدق از کتاب

التحصیل استاد استفاده کرده است. آقابزرگ تهرانی سال وفات وی را ۴۶۴ ه. ق ثبت کرده^(۱۳) که این نیز درست بنظر نمی‌رسد، زیرا لوکری در تاریخ ۴۶۷ ه. ق در زیج ملکشاهی شرکت داشته، علاوه بر این، در یکی از نسخه‌های خطی التعلیقات ابن سینا - که لوکری بر آن فهرست نوشته - تاریخ تهیه فهرست بوسیله وی سال ۵۰۳ ه. ق قید شده است. بنابراین، در تاریخ فوق زنده بوده و به احتمال قوی، حس بینایی خود را هنوز از دست نداده بوده است. عبدالرحمان بدوی بنقل از بروکلیمان مینویسد: «وی در تاریخ ۵۱۷ ه. ق وفات یافته است»^(۱۴) که این تاریخ قریب به صحت بنظر می‌رسد.

معاصران لوکری

عصر لوکری گرچه عصر زوال علوم عقلی است، ولی با این حال در آن تعدادی دانشمند و حکیم فرزانه بازممانده حوزه‌های تعلیمی فلاسفه از دوره پیش وجود داشت. معروفترین دانشمندان و حکمای عصر لوکری عبارتند از:

۱. حکیم ابوالفتح حجة الحق عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری معروف است که او تالی ابوعلی سینا بوده، ولی در تألیف و تعلیم بخل میورزیده است، با اینحال از وی آثاری در علوم ریاضی و فلسفه باقی مانده است. خیام فیلسوف، ریاضیدان، ادیب و شاعر بزرگ نیمه دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری بود.^(۱۵)

۲. حکیم میمون بن نجیب واسطی که طبیب فاضل و حکیم بود و نیز گفته‌اند: منطق، طبیعیات و الهیات کتاب شفا را حفظ میکرد و با صاحبان جاه و مال اختلاط نمینمود.^(۱۶)

۳. حکیم ابوحاتم المظفر الاسفزاری که در تنظیم زیج ملکشاهی شرکت داشت. وی تألیفات زیادی در علوم ریاضی و آثار علوی داشت و وسیله‌ی برای تشخیص عیار فلزات قیمتی بنام «میزان ارشمیدس» ساخته بود که خزانه‌دار سلطان بجهت ترس از برملاشدن خیانتش آن را شکست و از بین برد.^(۱۷)

۴. حکیم ابوالفتح عبدالرحمان الخازن که در علوم هندسه کامل بوده و در ۱۵ تحصیل معقولات تا آن اندازه‌ی که موافق طبعش بود کوشش میکرد. او زیجی را بعنوان «معتبر سنجری» تنظیم کرد. وی انسانی منیع‌الطبع بود و صله هزار دیناری سلطان سنجر را نپذیرفت.^(۱۸)

۵. قاضی امام فیلسوف زین العابدین عمر بن سهلان ساوجی از ساوه به نیشابور



مهاجرت کرد و در آنجا مقیم شد و به تحصیل علم پرداخت. ساوجی تألیفات زیادی داشته که در کتابخانه‌اش در ساوه طعمه حریق گردیده است. کتاب *البصائر النصرية* در منطق از اوست.^(۱۹)

۶. ابوالمعالی عبدالله بن محمد المیانجی معروف به عین القضاة همدانی که از شاگردان خیام و احمد غزالی بود. او کتابی به نام *زبدة الحقائق* نوشته که در آن، سخنان صوفیه را با کلام حکما آمیزش داده است. وی بعلت دشمنی که میان او و وزیر ابوالقاسم استرآبادی بوده، به دار آویخته شد.^(۲۰)

شاگردان لوکری

چنانکه اشاره شد، لوکری علوم حکمت را در خراسان انتشار داد و بیشتر دانشمندان آن خطّه در قرن پنجم و ششم هجری شاگردان وی بودند. معروفترین آنان عبارتند از:

۱. فیلسوف قطب الزمان محمد بن ابی‌طاهر الطیسی مروزی که پدرش از حکّام مرو و مادرش خوارزمی بود. او در اقسام علوم حکمت دستی قوی داشت و خداوند ذهنی نقّاد و خاطری وقّاد بود.^(۲۱) در آغاز کار مورد توجه وزیر نصیرالدین محمود ابی‌توبه بود، ولیکن بعد مورد بیمهری قرار گرفت و به دستور او بازداشت شد و به زندان افتاد و نصیرالدین از او غافل ماند و بالأخره در سال ۵۳۹ ه. ق در زندان درگذشت.^(۲۲)

۲. مجد الأفاضل فیلسوف و قاضی عبدالرزاق ترکی که در صنعت هندسه یگانه روزگار بوده و در معقولات نیز دستی داشته است. او اکثر کتب شیخ ابوعلی سینا را از حفظ داشت و به مقاصد و مطالب مصتفات وی دانا بود، لیکن آن غور و تعمقی که علمای آن روزگار داشتند، نداشت. وی در بخارا طب و حساب تدریس میکرد.^(۲۳)

۳. السید الإمام الفیلسوف شرف الزمان محمد بن یوسف الایلاقی که همه فضایل علمی و عملی در او جمع بود و تألیفات بسیاری داشت، از جمله: کتاب *اللوّاحق*، *دوست‌نامه*، *سلطان‌نامه* و کتاب *الحيوان* و غیره. او طبیعی ماهر بود و کتاب مهم او در پزشکی *الفصول الایلاقیة* است که در کلیات علم پزشکی است. این کتاب از روی کتاب اول *قانون تلخیص* و تنظیم شده و نظر به اهمیتی که حاصل کرده بود، شروح متعدد بر آن نوشته شده است. الایلاقی در سال ۵۳۶ ه. ق در جنگ قطوان کشته شد.^(۲۴)

۴. عین الزمان حسن قطن مروزی که پزشک، ریاضیدان، ادیب و فیلسوف مشهور بود. او اصلش از بخارا بود ولی خود وی در سال ۴۶۵ ه. ق در مرو ولادت یافت و تحصیلات علمیش در خدمت ابوالعباس لوکری انجام شد. او در مرو زیست و در سال ۵۴۸ ه. ق در فتنه غزان بدست آنان کشته شد. قطن از دانشمندان بزرگ عهد خود بود و در طب، علوم، ریاضیات و ادبیات سرآمد زمان خویش بود. از جمله آثار او عبارتند از: *کیهان شناخت* در علم هیأت، کتابی در عروض، کتاب *الدوحة* در أنساب و مسائلی در طب.^(۲۵)

۵. امام اجل ابوالفتح أسعد بن محمد ابونصر المیهنی که در حکمت و فقه شهرت داشت و مدرس مدرسه نظامیه بغداد بود و هرگاه به دارالخلافه میرفت، توقیعی درباره او صادر میشد با این عبارت: «رفع إلینا حضور أسعد المیهنی». وی با قاضی عمر بن سهلان ساوجی ارتباط داشت. وفات وی بعد از سال ۵۲۰ ه. ق یا ۵۲۷ ه. ق در همدان اتفاق افتاد.^(۲۶)

۶. فریدالدین عمر بن غیلان بلخی که یکی از استادان معروف قرن ششم هجری و از متکلمان بزرگ خراسان بود.^(۲۷) قاضی شوشتری درباره وی مینویسد: خواجه [نصیر] در معارف عقلیه تلمیذ فریدالدین داماد است و او شاگرد صدرالدین سرخسی و او شاگرد افضل الدین غیلانی و او شاگرد ابوالعباس لوکری و او شاگرد بهمنیار و او شاگرد شیخ الرئیس ابوعلی سیناست.^(۲۸) غیلانی در سال ۵۲۳ ه. ق در مدرسه نظامیه مرو به تحصیل فقه اشتغال داشته که به منطبق علاقمند میشود و سال بعد به نیشابور میرود و در آنجا تحصیل در آن علم را به اتمام میرساند و قبل از این تاریخ، علوم ریاضی (حساب و جبر و هندسه) را در بلخ فراگرفته بود.^(۲۹) بلخی غیلانی از مخالفان سرسخت ابن سینا بوده و در کتاب *حدوث العالم* بشدت به فلاسفه و بخصوص ابن سینا تاخته و آنها را به زندقه متهم کرده است.^(۳۰)

آثار و تألیفات لوکری

بیهقی مینویسد: «لوکری تألیفات زیادی دارد، از جمله: *بیان الحق بضمن الصدق* و قصیده‌یی با شرح بزبان فارسی، رساله‌های دیگر و تعلیقه‌ها و مختصرات و *دیوان شعر*». از این بیان معلوم میشود لوکری تألیفات زیادی داشته که همه آنها بدست ما نرسیده است. آثاری که تاکنون از لوکری بدست ما رسیده بشرح زیر است:



لوکری آخرین فیلسوف مشائی سنیوی

۱. **قصیده اسرار الحکمة:** و شرح آن بزبان فارسی که متضمن بعضی از مسائل مهم فلسفی بوده و شامل پنج قسم علوم حکمی (منطق، طبیعیات، الهیات، ریاضیات و حکمت عملی)^(۳۲) است. بخش منطق آن در یک مجموعه، تحت عنوان *منطق و مباحث الفاظ* توسط انتشارات دانشگاه تهران، چاپ و منتشر شده است. ابیات زیر با شرح آن، نمونه‌یی از این رساله است:

نخست منطق بوده است یا علوم نظر
کاین همچو میزان وان همچو سود و زیان؟
اگر نخست ترازو نهی که بود به کار
چو مال و مایه نبود، این سخن بود هزیان
وگر نخست علوم نظر نهی و از او
گرفته منطق، گفتند چنین و چنان
پس از چنین شمردی آن علوم به چه چیز
درست گردد بی‌آلت و بیان و ضمان؟
لوکری - با توجه به اینکه منطق میزان سنجش صدق و کذب گزاره‌های علوم
نظری است - میپرسد: کدامیک از آن دو بر دیگری تقدم دارد؟ چرا که وجود منطق
بعنوان میزان بدون وجود علوم نظری بیمعنی است و وجود علوم نظری هم بدون
منطق و میزان بی‌ارزش است. او در جواب این سؤال چنین میگوید:

حق آن است که صناعت منطق را استنباط کرده‌اند از علوم نظری و
ارسطاطالیس به این، اعتراف دارد و در مقامت سوفسطائیان این معنی یاد
کرده و اشارت به آن کرده است که وی صناعت علم منطق را بعضی از آن، از
متقدمان میراث یافته است و بعضی خود استنباط کرده است و چنین گفته
است که ما در همه اجزاء منطق، در هر یکی از آن، چیزی میراث یافتیم از
متقدمان، مگر صناعت مقامت سوفسطائیان، که در این صناعت چیزی میراث
نیافتیم که آن را قدری باشد و این یک صنعت را بکلیت و جمله، ما استنباط
کردیم... - و نتیجه میگیرد - حق آن است که صناعت منطق را استنباط
کرده‌اند: بعضی را ارسطاطالیس و بعضی را متقدمان دیگر از علوم نظری،
چنانکه برهان را از هندسه و ریاضیات استنباط کرده‌اند.^(۳۳)

در خاتمه این کتاب چنین آمده است: ۱۸

و عهد من بر تو و وصیت و وثیقت من بر تو و به نزدیک تو آن است که این
تألیف را به نامستحقان ندهی که بر او ستم کرده باشی، و از مستحقان
بازنداری که هم ستم کرده باشی، و چون کسی یابی و اهل باشد، مر این را
بذل کنی و او را معین باشی در تصور و ضبط کردن این تألیف، تا مگر آنکه



نداند بیاموزد از آنکه داند، و هر دوان را خلاص و نجات باشد از عالم کون و فساد و هوی و هوان.^(۳۴)

۲. **دیوان شعر:** متأسفانه از این دیوان بیش از چند بیت بدست ما نرسیده است. استاد سعید نفیسی مینویسد: «لوکری به هر دو زبان فارسی و عربی شعر میگفته و دیوانی داشته است که اینک در میان نیست».^(۳۵) اما بیهقی نمونه‌هایی از اشعار دیوان لوکری را آورده است که ابیات زیر از آن جمله است:

و یكثر حسّادی علی المجد و العلی و یفردنی ظلماً غداة احتفالیها
فیز عجنی عن أرض مرو و روضها و عن طیب ریّها و بردزلالها
و لا ذنب إلا أنّی فرد عقدها و بدرة أهلیها و عین رجالها
و تاج نواصیها إذا تبرجت و وحدّ مواضیها زمان صیالها
و أنّی لنقاد الرجال إذا بدت یبین لی أوضاعها من خلالها
فهدی ذنوبی لا یری الدهر عفوها و لا تسمح الأیام لی باحتمالیها^(۳۶)
در واقع این ابیات شکواییه‌ی است از بدخواهان و کوتاه‌نظران همعصر خود که به مقام علمی و موقعیت اجتماعی او رشک میبردند و کوشش میکردند وی را منزوی نمایند.

۳. **فهرست بر التعلیقات ابن سینا:** این فهرست تاکنون در سه نسخه از کتاب *التعلیقات* شناخته شده است:

الف) نسخه اول در کتابخانه احمد الثالث در استانبول به شماره ۳۲۰۴. عبدالرحمان بدوی در اینباره مینویسد: در انجام فهرست آمده: «این فهرست را الشیخ الإمام الرئیس الحکیم الأدیب وحید زمان برهان الحقّ ابوالعبّاس فضل بن محمد اللوکری - رحمه الله و رضی به - در ماههای سال ۵۰۳ ه. ق. تهیه کرده است».^(۳۷)
ب) نسخه دوم در کتابخانه ایاصوفیا بشماره ۲۳۹۰ و به تاریخ ۵۲۱ ه. ق. و در آغاز آن آمده است: «فهرست موضوعاتی که آن را ابوالعباس بن محمد اللوکری وضع کرده است».^(۳۸)

ج) نسخه سوم در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بشماره ۳۸۱.^(۳۹)
۴. **بیان الحق بضمان الصدق:** این کتاب یک مجموعه بزرگ و یک دائرةالمعارف فلسفی است و همه اجزاء علوم حکمت را - بجز ریاضیات - در بر دارد. لوکری در مقدمه این مجموعه میگوید:

این مجموعه از سه کتاب بزرگ تشکیل شده که عبارتند از: منطق، علم طبیعی، و علم الهی عام. اما دربارهٔ ریاضی، گروهی دیگر اقدام کرده و حق مطلب را ادا نموده‌اند؛ با اینحال اگر خداوند مرگم را به تأخیر اندازد، و اجل مهلتم دهد، از ریاضیات نیز به قدر لزوم بر آن خواهم افزود. هر کدام از این سه کتاب شامل چند کتاب کوچک هستند که متمایز از یکدیگرند و فهرست هر کدام از آنها در آغاز همان کتاب آمده است.^(۴۰)

الف) کتاب منطق شامل نه بخش است که عبارتند از: (۱) ایساغوجی (مدخل) (۲) مقولات (۳) عبارت (۴) قیاس (۵) برهان (۶) جدل (۷) مغالطات (۸) خطابه (۹) گفتارهای شعری. (ب) کتاب طبیعیات نیز از هشت کتاب کوچک تشکیل شده است که عبارتند از: (۱) سماع طبیعی (۲) السماء والعالم (۳) کون و فساد (۴) معادن (۵) آثار علویه (۶) نفس (۷) نبات (۸) حیوان. (ج) کتاب الهیات نیز شامل چهار بخش است که عبارت است از: (۱) علم کلی (الهیات بالمعنی الأعم) (۲) علم ربوبی (الهیات بالمعنی الأخص) (۳) رساله الحاقی به علم ربوبی (۴) فصول منتخب از علم اخلاق.

جایگاه کتاب بیان الحق بضمن الصدق در میان آثار فلسفه مشاء

این کتاب بدون اغراق بهترین و ارزشمندترین کتابی است که دربارهٔ فلسفه مشاء تدوین شده است، زیرا در عین جامعیت - با پرهیز از پرداختن به فروع و حواشی - تلخیصی است از همهٔ اصول فلسفه مشاء از ارسطو تا بهمنیار. خود لوکری در مقدمه کتاب چنین میگوید:

وقتی همه کتابهایی را که درباره علوم حکمت تألیف شده ملاحظه کردم، دیدم بعضی از آنها بیش از اندازه طولانی و مفصلند و از اینرو یادگیری و حفظ همه مطالب آنها از توان طالبان علم بیرون است؛ بعضی دیگر مختصر و دشواریاب هستند و تنها نکته‌هایی از اصول علم حکمت را شامل میشوند. اما در بین آنها کتابی نیافتم که حد وسط بین افراط و تفریط باشد و در عین حال همه مسائل علوم حکمت را که یک طالب حق به آنها نیازمند است در بر داشته باشد و او را از کتابهای دیگر بینیاز کند، از اینرو اشتیاق پیدا کردم کتابی را با این ویژگی - بنحوی که هم شرح و هم تلخیص باشد - گرد آورم که از کتب منسوب به ابن سینا، فارابی و سایر قدما و متأخرین، استخراج شده باشد.

وی سپس در وجه تسمیه کتاب مینویسد: «این کتاب را بیان الحق بضمان الصدق نامیدم و این اسم کاملاً با مسمای خود مطابقت دارد، زیرا هدف من در این کتاب این است که حق را با صادقترین نظر و گفتار تبیین کنم، تا دستوری باشد در زمان حیاتم که هرگاه خواستم، به آن مراجعه کنم و یادگاری باشد بعد از مرگم». بیهقی نیز در ستایش این کتاب در ذیل شرح حال لوکری مینویسد: «... او کتابی دارد بنام بیان الحق بضمان الصدق که تلخیصی است از کتب ابوعلی و ابونصر» و سپس اضافه میکند:

چه گمان داری درباره کسی که در گفتار و کلام آن دو حکیم بنحوی دخل و تصرف کرده که سعیش شایان ستایش است؟ و نیز [چه گمان داری] درباره تألیفی مانند این کتاب که احدی نه قادر است و نه روا است، یک حرف بر آن بیفزاید و یا یک کلمه از آن کم کند.^(۴۱)

بخش دوم

عصر لوکری آغاز انحطاط علوم عقلی در ایران

دوران حیات لوکری مقارن با زمان حکومت و سلطه غزنویان و سلجوقیان است؛ دوره‌یی که انحطاط علوم عقلی در ایران آغاز شد. حقیقت این است که سیر فلسفه در جهان اسلام تاریخ پرفراز و نشیب داشته و در برخی مقاطع تاریخی سرنوشت غم‌انگیزی پیدا کرده است که دوره حکومت سلجوقیان بدترین آنهاست.

علوم عقلی یا علوم اوائل که با ترجمه آثار فلاسفه یونان - بویژه فلسفه ارسطو - وارد جهان اسلام گردید، از همان آغاز مورد عناد و مخالفت شدید علمای دینی اهل سنت و حدیث قرار گرفت. ولی چون قبل از ورود فلسفه یونان، متکلمان معتزلی با مطرح کردن نظریه حسن و قبح عقلی - مستند به آیات قرآن کریم - زمینه پذیرش علوم عقلی را در مجامع علمی فراهم کرده بودند، مخالفت علمای اهل حدیث نتوانست از گسترش فلسفه جلوگیری کند.

۲۱

از اواخر قرن دوم هجری، آثار فراوانی درباره علوم عصر از جمله فلسفه از زبانهای گوناگون به عربی ترجمه گردید و مورد بحث و تحقیق دانشمندان اسلامی قرار گرفت. اما از اواسط قرن سوم هجری با آغاز خلافت متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷ ه. ق) مخالفت با معتزله، فلاسفه و حکما علنی گردید. درواقع از این زمان مقدمات و اساس انحطاط علوم



عقلی در دارالخلافة پایه‌گذاری شد. در اوایل قرن چهارم هجری، متعصبین اهل حدیث و سنت به قدرت بلامنازع تبدیل شدند و توانستند طرفداران عقل‌گرایی (یعنی حکما و معتزله) را در بغداد شکست دهند و جلوی گسترش علوم عقلی را بگیرند.^(۴۲)

اما چون متعصبین در ایران دارای قدرت لازم نبودند از اینرو نتوانستند مانع اشاعه علوم عقلی گردند. ایرانیان با استفاده از ضعیف شدن قدرت مرکزی دارالخلافة توانستند مراکز و حوزه‌های علمی متعددی در مناطق مختلف ایران مانند: فارس، ری، طوس، نیشابور و خراسان - تحت حمایت حکومت‌های محلی - تأسیس نمایند و در گسترش علوم عقلی بکوشند. در واقع قرن چهارم هجری دوران شکوفایی تمدن اسلامی و پیشرفت همه علوم عصر و از جمله علوم عقلی در ایران بوده است و در این قرن دانشمندان بزرگی مانند: محمد بن زکریای رازی، ابونصر فارابی، ابوریحان بیرونی، ابوعلی سینا و دیگران پیدا شدند و آثار گرانبهایی در زمینه‌های مختلف علمی از خود بجا گذاشتند.^(۴۳)

متأسفانه این بهار شکوفایی دوام پیدا نکرد و به خزان تبدیل گردید. از اوایل قرن پنجم هجری با آغاز تسلط غزنویان و سپس حکومت سلجوقیان که اقوامی ساده‌اندیش، بیفرهنگ و سخت‌متعصب بودند، در سرزمین ایران نیز اهل سنت و حدیث قدرت مطلقه پیدا کردند. با شیوع تعصبات جاهلانه - از قرن پنجم بعد - آن آزادی عقاید که تا اواخر قرن چهارم هجری وجود داشت از میان رفت.^(۴۴)

سرکوب دگراندیشان

امرا و سلاطینی که در این دوره بر ایران حکومت داشتند مردمی فاسد بودند. گرچه بیشتر آنان جنگجو و دلیر بودند و تعداد قلیلی نیز به کارهای عام‌المنفعه علاقه داشتند، اما در عین حال نقایص اخلاقی بسیار داشتند و عموماً مردمی بیرحم، عیاش، بیحفاظ، سفاک و متعدی به جان و مال مردم و ستمکاره بودند.^(۴۵)

محمود غزنوی بیبهاغه مبارزه با بددینان - زیر لوای دروغین «غزوه» - به شهر ری حمله کرد و خزانه و اموال آل بویه را غارت نمود. وی نخستین فرد از پادشاهان ایرانی است که شروع به آزار مخالفان مذهبی خود کرد. او رهبران معتزلی، فلاسفه، شیعیان، باطنیان و قرمطیان را هر جا به چنگ می‌آورد، میکشت.^(۴۶)

مسعود غزنوی نیز در حمله به اصفهان با از بین بردن بزرگترین و ارزشمندترین اثر ابن‌سینا، یعنی کتاب *الإنصاف* که درباره حکمت مشرقی نوشته شده بود، لطمه و

خسارت جبران‌ناپذیری به فرهنگ و پیشرفت علوم عقلی وارد ساخت. اگر ما امروز این کتاب ارزشمند را در دست داشتیم شاید مسیر فلسفه اسلامی متفاوت میبود. سلاطین سلجوقی نیز که دارای مذهب حنفی بوده و خلیفه بغداد را جانشین حقیقی پیامبر (ص) و واجب‌الطاعه میدانستند، بهمین سبب با دگراندیشان مانند شیعیان و باطنیان که خلیفه بغداد را بحق نمیدانستند، سخت مخالفت و دشمنی مینمودند. بطور کلی با فرقه‌هایی که فقها و اهل سنت و جماعت با آنان مخالفت میورزیدند، دشمنی داشتند و از اینرو از قتل و آزار آنان مطلقاً امتناعی نداشتند.^(۴۷)

حوزه‌های علمیه و تشدید مخالفت با فلسفه

در دوره سلجوقیان، تعداد مدارس و مراکز تعلیم از هر دوره بیشتر و وضع مالی آنها از هر زمان بهتر بود. مهمترین مدارس این دوره، نظامیه‌ها بود که توسط خواجه نظام‌الملک، وزیر کاردان ملک‌شاه سلجوقی، ساخته شده بود و به شافعیها اختصاص داشت و همچنین میتوان به مدارس دیگر اشاره کرد که به تقلید از خواجه نظام‌الملک، توسط ملک‌شاه و دیگران احداث گردیده بود. همه این مدارس با موقوفات قابل توجه خود به یکی از دو مذهب حنفی و شافعی اختصاص داشتند و دیگران حق استفاده از آن را نداشتند.^(۴۸)

با توجه به هدف بانیان این مدارس و واقفان آنها - یعنی کسب ثواب اخروی - بجهت خدمت به دین و نشر علوم دینی، مواد درسی این مدارس تنها عبارت بود از: فقه و اصول مذهب خاص، حدیث، قرائت، کلام و ادبیات عرب. در این مدارس مطالعه کتب علمی و بخصوص فلسفه جداً ممنوع بود، زیرا فلسفه را جزو علوم ضالّه و مضلّه میدانستند. بهرروی، فراوانی مدارس و مراکز تعلیم و وجود کتابخانه‌ها و تشویق علمای دینی اهل سنت و حدیث، موجب رواج شعب مختلف دینی - بروایت اهل حدیث - و ادبی گردید و این در عین حال وسیله‌ی بود برای جلوگیری از نشر علوم عقلی. زیرا علوم عقلی توسط مفسران، محدثان و متکلمان این مدارس بیش از ۲۳ پیش مورد تحریم و حکما مورد تکفیر قرار گرفتند.^(۴۹)

در این میان، شدیدترین و در عین حال ناجوانمردانه‌ترین حملات توسط ابوحامد محمد غزالی انجام گرفت. وی در یکی از آثار خود یعنی *تهافت الفلاسفه*، در هفده مورد فلاسفه را به جهل و بدعت‌گذاری و در سه مورد به کفر و الحاد متهم کرد.^(۵۰) انتشار این کتاب در میان عامه، زنگ خطر را برای امنیت جانی فلاسفه به صدا درآورد. حتی بعد از

غزالی متکلم دیگری بنام فریدالدین غیلانی - یکی از شاگردان ناخلف حکیم لوکری - که ستیزه‌گریهای غزالی را با فلسفه کافی نمیدانست، در کتابی بنام *حدوث العالم* حملات شدیدتری به ابن‌سینا نمود و وی را به خبث طینت متهم نمود.

بهرروی در این عصر (قرن پنجم هجری) بتدریج علمای اهل سنت و حدیث و معتقدان به ظواهر احکام و آیات در میان مسلمانان قوت یافتند و به پیروی از همفکران سابق خود، هرگونه بحث و استدلال و توسل به عقل را برای حل معضلات دینی، زائد و مقرون به جسارت دانستند. زیانهایی که پیشگیری از بحث و نظر و اعتقاد به تسلیم و تقلید بر اندیشه محققین اسلامی - که تازه در حال تکون و ترقی بود - وارد آورد، بیشمار است. از همه سختتر آنکه با ظهور این پدیده در میان مسلمانان، مخالفت با علم و علما و عناد با تأمل و تدبیر در امور علمی آغاز گردید.^(۵۱)

لوکری، نظاره‌گر زوال فلسفه

تعمیم و رسمیت بخشیدن به تحریم علوم عقلی و تکفیر حکما، نقطه پایانی بر سیر حکمت مشاء در ایران بود؛ پایان غم‌انگیزی که آخرین فیلسوف مشائی در ایران، یعنی لوکری، ناباورانه شاهد آن بود. او در مهمترین اثر فلسفی خود *بیان الحق بضمان الصدق* از نابودی و مرگ فلسفه خبر میدهد و پس از ایراد خطبه و بیان علت تألیف کتاب و توضیح شیوه تحقیق خود مینویسد:

و رأیت أن أخدم بهذا الكتاب مجلس مولانا؟! لیكون أسیر فی الأفق بذكره السائر المنيف...
ولآته الصدر المعظم المعتنی بإحياء معالم الحكمة بعد انمحاتها، وتلافیها فی آخر ذمائها.^(۵۲)

یعنی چنین دیدم که این کتاب را تقدیم کنم به مجلس مولایمان؟! (جای نام و القاب خالی و سفید است) تا با یاد نام شریف و بلند آوازه او در همه آفاق، اشاعه پیدا کند... و نیز برای اینکه وی همان صدراعظمی است که بعد از محو و زوال همه نشانه‌های حکمت، بر احیای آن همت گماشت و آن را در واپسین دم که آخرین نفسهایش را میکشید نجات داد.

بنظر میرسد لوکری در حالی که نظاره‌گر نابودی و زوال حکمت بوده هنوز کاملاً مأیوس نشده بود. از اینرو کتابش را به یک صدر اعظم مجهول الهویه تقدیم میکند که ممکن است بصورت یک منجی ظهور کند و حکمت را از نو احیا نماید. اما متأسفانه این

پیش‌بینی آرزومندانۀ لوکری به وقوع نمی‌پیوندد و از اینرو در آخرین روزهای زندگی خود هنگامی که از حس بینایی نیز محروم شده بود، آرزوی خود را بر بادرفته می‌بیند و در کمال یأس و نومیدی آرزوی مرگ میکند تا بیش از این شاهد این فاجعه نباشد، و به شاگردش که مشغول پرستاری و معالجه وی بود، معترضانۀ می‌گوید: «مرا رها کن و برخدایم واگذار».^(۵۳)

نتیجه‌گیری

فلسفه یونان در اواخر قرن دوم هجری با ترجمۀ آثار فلسفی افلاطون و ارسطو و شارحان آثار آنها وارد جهان اسلام گردید، اما این مهمان ناخوانده مورد مخالفت شدید اهل حدیث و سنت قرار گرفت. لیکن بدلیل وجود زمینۀ عقل‌گرایی در قرآن کریم که متکلمان معتزلی آن را نمایندگی میکردند، فلسفه توانست جایگاه خود را در اندیشۀ اسلامی پیدا کند و از اواخر قرن سوم تا اوایل قرن پنجم هجری رشد و توسعه علوم عقلی به اوج خود رسید. اما از اوایل قرن پنجم هجری با سلطه و حکومت غزنویان و سلجوقیان که قومی بیفرهنگ و سخت متعصب بودند، انحطاط علوم عقلی آغاز گردید؛ تدریس فلسفه در مراکز رسمی تعلیم ممنوع شد، علمای درباری اهل حدیث حکم به تحریم فلسفه و تکفیر فلاسفه دادند، در نتیجۀ فلاسفه منزوی شدند و فلسفه به محاق رفت. ولی حکمای اسلامی و بویژه حکیم لوکری با آموزش دانشجویان متعهد و تدوین اصول حکمت، آن را حفظ نمودند و به نسل بعدی منتقل کردند.

در اینجا لازم میدانم به یک نکته اشاره کنم و آن اینکه حکمت مشاء بجهت کم‌توجهی به تطابق نظریات فلسفی با آیات حکمی قرآن کریم و عدم استشهاد با آیات و روایات ضربه‌پذیر بوده و قشریون مذهبی از این نقطه ضعف استفاده کردند و توانستند به عامه بقبولانند که گویی فلسفه ضد دین است. از اینرو فلاسفه نسل بعدی توانستند این نقطه ضعف را برطرف کنند و این بهانه را از متعصبین بگیرند. من باور دارم که آغاز ۲۵ دوباره فعالیت‌های فلسفی و دوام و بقای آن - بالأخص استحکام مبانی حکمت متعالیه - هماهنگی با قرآن کریم و استفاده از حکمت قرآنی است. راز پایداری حکمت متعالیه باید ضمن آسیب‌شناسی سیر فلسفه در جهان اسلام مورد تحقیق جداگانه‌یی قرار گیرد.



پی نوشتها:

۱. بیهقی، ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید، تتمه صوان الحکمة، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.
۲. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، مجلس هفتم، مدرس رضوی، محمدتقی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۱۷۱.
۳. نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر فارسی، تهران، ص ۵۴ و ۵۵.
۴. تتمه صوان الحکمة، ص ۱۲۰؛ درة الأخبار (ترجمه و تتمه صوان الحکمة)، ص ۸۰.
۵. تتمه صوان الحکمة و حواشی و زیادات التتمة، ص ۲۰۴.
۶. تاریخ نظم و نثر فارسی، ص ۵۵.
۷. تاریخ ایران کمبریج، (انگلیسی)، ج ۵، ص ۲۸۸.
۸. حجتی، سیدمحمدباقر؛ دانش پژوه، محمدتقی، فهرست کتابخانه اهدائی مشکاة به دانشگاه تهران، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.
۹. «لوکر» با فتح لام و سکون واو و فتح کاف، روستای بزرگی بوده بر کنار رودخانه مرو، نزدیک «پنج ده» روبروی روستایی بنام «برکدز». لوکر در شرق رودخانه و برکدز در غرب آن واقع بوده است. یاقوت، ضمن بیان مطلب فوق میگوید: من در سال ۶۶۱ هـ. ق آن را دیدم که بر اثر عبور عساکر جنگی ویران شده بود و بجز یک مناره سالم چیزی باقی نمانده بود. ویرانه‌های زیاد آن نشان میداد که لوکر، یک شهر بوده است (یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۷۰) ولی سمعانی آن را لوکر با ضم لام ثبت کرده است (سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، الأنساب، ص ۲۲۹). اکنون در زمان ما، مردم افغانستان آن را «لوگر» به گاف فارسی تلفظ میکنند.
۱۰. در تتمه صوان الحکمة آمده است: او از ارباب بیوتات بوده و در درة الأخبار آمده است: وی از خداوندان خاندان کهن بوده است.
۱۱. تتمه صوان الحکمة، ص ۱۲۰ و ۱۲۱؛ همچنین ر.ک: تبریزی، مقصودعلی، نزهة الأرواح روضة الافراح، ص ۳۹۸.
۱۲. مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۱۳۹.
۱۳. تهرانی، شیخ آقا بزرگ محمد حسین، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۹، ص ۹۴۸، بنقل از ابراهیم دیباجی.
۱۴. بدوی، عبدالرحمان، مقدمة التعليقات، ص ۸ و ۹.
۱۵. تتمه صوان الحکمة، ص ۱۱۲-۱۱۷.
۱۶. همان، ص ۹۸ و ۹۹.
۱۷. همان، ص ۱۲۷-۱۲۹.
۱۸. همان، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.
۱۹. همان، ص ۱۲۷-۱۲۹.
۲۰. همان، ص ۱۱۷-۱۱۹.
۲۱. یزدی، ناصرالدین، درة الأخبار، ص ۸۱.
۲۲. تتمه صوان الحکمة، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.
۲۳. درة الأخبار، ص ۷۴ و ۷۵.
۲۴. درة الأخبار، ص ۷۵؛ تتمه صوان الحکمة، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.
۲۵. درة الأخبار، ص ۹۱؛ تتمه صوان الحکمة، ص ۱۵۵.
۲۶. تتمه صوان الحکمة، ص ۱۳۶؛ درة الأخبار، ص ۸۵ و ۸۶.
۲۷. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، ص ۲۹۴.
۲۸. تتمه صوان الحکمة، ص ۱۵۶.
۲۹. مجالس المؤمنین، مجلس هفتم.
۳۰. بلخی، فریدالدین، عمر بن غیلان، رساله حدوث العالم، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران،

ص ۱۳ و ۱۴.

۳۱. تتمه صوان الحكمة، ص ۱۲۰.
۳۲. همان، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ همچنين ر.ک: فهرست نسخه‌های خطی، دانشگاه تهران، ص ۳۰۱.
۳۳. منطق و مباحث الفاظ، شرح قصيدة اسرار الحكمة، تصحيح ابراهيم ديباجی، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.
۳۴. قريب، عبدالعظيم، مجله آموزش و پرورش، ش ۸ و ۹، ص ۱۰.
۳۵. تاريخ نظم و نثر فارسی، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵.
۳۶. تصوير شماره ۱۷۹۹/تمام التتمه، كتابخانه مركزی دانشگاه تهران.
۳۷. مقدمه التعليقات، ص ۹.
۳۸. همانجا.
۳۹. ديباجی، ابراهيم، مقدمه المدخل، بيان الحق بضمان الصدق، المنطق، ص ۷۵.
۴۰. لوکری، ابوالعباس، مقدمه بيان الحق بضمان الصدق، (نسخه خطی)، كتابخانه مركزی دانشگاه تهران، ش ۲۵۰.
۴۱. حواشی و زيادات تتمه صوان الحكمة، ص ۲۰۴.
۴۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسين، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۴۶.
۴۳. ر.ک: مقالات و بررسى‌ها، نشریه دانشکده الهيات تهران، دفتر ۱۳ - ۱۶، ص ۱۸ و ۱۹.
۴۴. تاريخ ادبيات ايران، ج ۲، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.
۴۵. همان، ص ۶۹ و ۱۲۱؛ همچنين ر.ک: نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن اسحاق، سياستنامه، ص ۷۱ و ۷۲.
۴۶. سياستنامه، ص ۷۶.
۴۷. ر.ک: تاريخ ادبيات ايران، ج ۲، ص ۷۷.
۴۸. همان، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.
۴۹. همان، ص ۲۳۱.
۵۰. ر.ک: غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، تهافت الفلاسفه.
۵۱. تاريخ ادبيات ايران، ج ۲، ص ۲۷۸.
۵۲. مقدمه مجموعه بيان الحق بضمان الصدق، نسخه خطی دانشگاه تهران، ش ۲۵۰.
۵۳. تتمه صوان الحكمة، ص ۱۲۱.

منابع:

۱. بدوی، عبدالرحمان، مقدمه التعليقات، قاهره، المكتبة العربية، ۱۳۹۲ ق/ ۱۹۷۳ م.
۲. بهمنیار، ابوالحسن بهمنیار بن مرزبان، التحصيل، تصحيح مرتضى مطهری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۳. بیهقی، ظهيرالدين ابوالحسن علی بن زيد، تتمه صوان الحكمة و زيادات و حواشی تتمه، لاهور، ۱۳۵۱ ق.
۴. تهرانی، شيخ آقا بزرگ و محمدحسين، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ۱۶، تهران، ۱۳۳۷.
۵. حجتی، سيدمحمدباقر؛ دانش پژوه، محمدتقی، فهرست كتابخانه دانشکده الهيات و معارف اسلامي، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۶. دانش پژوه، محمدتقی، فهرست اهدائي مشکاة به دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
۷. ديباجی، ابراهيم، مقدمه المدخل، اثر ابوالعباس لوکری، تهران، انتشارات اميرکبير، ۱۳۶۴.
۸. سمعانی، ابوسعید عبدالکريم بن محمد، الأنساب، حیدرآباد، دکن، ۱۳۸۴ ق/ ۱۹۶۲ م.
۹. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، چاپ سنگی، ۱۲۹۹ هـ.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله، تاريخ ادبيات ايران، ج ۲، تهران، کتابفروشی ابن‌سینا، ۱۳۳۶.
۱۱. غزالی، ابوحامد محمدبن محمد، تهافت الفلاسفه، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۶۱ م.
۱۲. قريب، عبدالعظيم، مجله آموزش و پرورش، ص ۱۰، ش ۸ و ۹، سال ۱۳۱۹.

۱۳. کسائی، نورالله، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۴. لوکری، ابوالعباس فضل بن محمد، مقدمه بیان الحق بضمن الصدق، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۵۰.
۱۵. اسرار الحکمة و شرح آن، تصحیح ابراهیم دیباجی (مجموعه منطق و مباحث الفاظ)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۱۶. مدرّس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الأدب، تهران، بی تا.
۱۷. مدرّس رضوی، محمدتقی، احوال و آثار نصیرالدین طوسی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
۱۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی، مروج الذهب، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
۱۹. تبریزی، مقصود علی، نزهة الأرواح و روضة الأفراح، حیدرآباد، هند، ۱۳۹۶ ق / ۱۹۷۶ م.
۲۰. نظام الملک، ابوعلی حسن بن اسحاق، سیاستنامه، تهران، انتشارات زوار، ج ۲، ۱۳۴۴.
۲۱. نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران تا پایان قرن دهم، تهران، بی تا.
۲۲. یاقوت حموی، شهابالدین ابوعبدالله، معجم البلدان، بیروت، طبعه صادر، ۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۵ م.
۲۳. یزدی، ناصرالدین، درة الأخبار (ترجمه تنمة صوان الحکمة)، تهران، ۱۳۱۸ ق.

